



ظهور مجدد لیبرال مذهبی غرب‌گرا/ «بیدار باش» به جنبش دانشجویی مسلمان

حسن رحیم‌پور ازغدی گفت: امروز دوباره شعارها و گفتمان لیبرال مذهبی غرب‌گرای دهه هفتاد، بازسازی و تکرار می‌شود.

حسن رحیم‌پور ازغدی گفت: امروز دوباره شعارها و گفتمان لیبرال مذهبی غرب‌گرای دهه هفتاد، بازسازی و تکرار می‌شود. به گزارش خبرگزاری مهر، بیست‌وهفتمین مقاله شفاهی حسن رحیم‌پور ازغدی به تحلیل موقعیت و مسئولیت جنبش دانشجویی مسلمان در شرایط کنونی پرداخته که در ادامه از نظر می‌گذرد.

1. ضرورت غنی‌سازی ادبیات انقلابی

تشکل‌های دانشجویی انقلابی و مسلمان باید به ضرورت تفکر دائمی برای تغذیه تئوریک انقلابیون توجه داشته باشند. انقلاب در واقع، امواج پیاپی است و همواره باید خون تازه در رگ انقلاب در جریان باشد. این خون تازه، مفاهیم انقلابی است که باید دائماً به روز و در عین حال، اصیل باشد. نباید اجازه دهیم شعارهای انقلاب اسلامی در سطح دانشگاه‌ها تبدیل به فسیل شود. جبهه مقابل ارزش‌های انقلابی دچار یک تحجر تاریخی است و تقریباً همه صفات یک دایناسور رو به انقراض را دارد. اگر نسل جدید، نتواند حرف‌های تو را بفهمد و تو را درک نکند و اگر نسل قدیم از هزار بار شنیدن سخنان تکراری خسته و فرسوده شده باشد به نحوی که شما "ف" بگویید و او تا فرحزاد را پیشگویی کند و برود، آن‌گاه دچار نوعی انجماد شده‌اید.

جبهه مقابل دچار تکرار شده است. امروز دوباره شعارها و گفتمان لیبرال مذهبی غرب‌گرای دهه هفتاد، بازسازی و تکرار می‌شود. از این سویی، هسته فکری انقلاب اسلامی باید دهه به دهه بازسازی تئوریک شده و ادبیات انقلابی، غنی‌سازی شود. باید در برابر ارتجاع به دهه هفتاد و نیز انحراف به مسیل یک حرکت غیر انقلابی، حساس بود. خودباور باشیم اما "خودباوری" غیر از "خودمحوری" است. در یک تشکل اسلامی، هدف، کادرسازی و نیروپروری، کشف استعدادها توأم با احترام به انسان، خوش‌بینی به آینده، امید به ارزش‌های انقلابی، اعتماد به جوانان بدون آن‌که به دنبال نوکر برای تشکل و جریان خاص باشیم. باید به دنبال فعال‌سازی ظرفیت‌های انسانی، کشف استعدادها، پرورش و استخراج معادن انسانی باشیم. پیامبر اکرم(ص) فرمودند: «التَّاسُّ مَعَادِنَ»؛ مردم، معدن‌هایی غنی هستند «كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ»؛ چون معادن طلا و نقره که باید به درستی شناخت و استخراج کرد. پی‌درپی تیم‌های جایگزین، امواج جدید، کشفیات تازه، شناسایی نیروهای جوان‌تر در سطح دانشگاه‌ها، میدان دادن به آن‌ها، رشد دادن آنان، ارائه یک منطق اسلامی و انقلابی به جامعه جوانان اجتماعی و در عین حال، "حق خطا" دادن، "امکان خطا" قائل بودن و... شرط رشد و انقلابی ماندن جامعه و حکومت است.

توجه داشته باشیم که گاهی جریان‌های "پیرشده"، دوباره عودت می‌کنند علی‌رغم آن که قادر نیستند سهم تفکر دائمی برای نوسازی خود را بپردازند. بیست سال، بیست و پنج سال قبل، این ذهن ممکن است فعال بوده باشد ولی اینک از بورس، خارج شده و نمی‌داند مسائل جدید چیست و جامعه در چه وضعی است؟ واقعیت‌ها را به درستی نمی‌شناسد. از همان سرمایه کهنه می‌خورد و این، از مایه خوردن، نوعی نشخوار ایدئولوژیک و تئوریک است.

2. يك سال «تفکر» و سي سال «حکومت»؟

دانشجوی مسلمان برای گفتمان‌سازی انقلابی باید روزانه بخواند، بیندیشد، بنویسد، بگوید و بتواند همه سخت‌افزار فعالیت‌های دانشگاهی و جنبش دانشجویی را در خدمت نرم‌افزار «انقلاب اسلامی» قرار دهد، نه به عکس. باید بتواند ضمن توجه به محتوا دائماً ظرفیت‌سازی‌های جدید کند. در جبهه‌های مقابل، کسانی یک سال، فکر می‌کردند و گمان کردند همین برای بیست سال حکومت کردن، بس و کافی است. یک ساعت فکر کرده‌اند و گمان می‌کنند برای چند سال انقلاب، کافی است!! حرف‌های تکراری، استدلال‌های سطحی، شعارهایی که زمانی زنده تلقی می‌شد اما امروز به کاریکلماتور تبدیل شده است؛ کاریکاتورها کلمات، گاه به جزمیات خشک و کسالت‌آور، تبدیل می‌شود. قدرت تولید فکر را از دست سر داده و متکی به ترجمه است. قدرت پمپاژ ایمان و نوسازی معرفتی و ارائه پاسخ‌های جدید به سؤال‌های جدید یا قدیمی نیست و حتی به پرسش جدید هم پاسخ قدیمی می‌دهند. کلیات، انتزاعیات، مکررات، کلمات خشکیده، دگم‌سازی، ذهن‌های گنبدیده، حرف‌های خیلی کهنه، شعارهایی در عرصه اقتصاد، سیاست خارجی، سیاست داخلی، فرهنگ، هنر، حقوق و تربیت که این شعارها در قرن 18 و 19 مثلاً در اروپا تولید شده، با مبانی خاصی و برای حل مشکلات خاصی، مصرف و کهنه شده و یک بار هم در دهه هفتاد و اوائل دهه هشتاد در کشور، تکرار و دوباره مصرف شد و شکست خورد. حال دوباره کسانی که دچار عقب‌افتادگی ذهنی هستند بدون توجه به سرعت انقلاب و پیشرفت‌های عظیم تئوریک انقلاب اسلامی در این سه، چهار دهه، دوباره به تکرار همان حرف‌ها که متعلق به یک تفکر پیر از نوع لیبرالیسم مذهبی بود، پرداخته‌اند.

3. فروکاست «آزادی» به «Hyde Park»!

شما می‌دانید فرهنگ رفتار سیاسی در دانشگاه‌های قبل از انقلاب، منکوب دیکتاتوری مطلق بود. پس از انقلاب هم دوره‌هایی در افراط و تفریط به سر بردیم. گاه به ویژه در اواخر دهه هفتاد، فضای دانشگاه‌ها به سمت رکود و سکوت و سیاست‌گریزی رفت.

گاه شاهد افراطی‌گری و هرج و مرج و اهانت و خشونت بودیم، اما هیچ یک از دو حالت «سیاست‌گریزی» و «سیاست‌زدگی» در شأن دانشگاه‌های انقلاب اسلامی نبود و نیست. امروز در شرایطی هستیم که در دهه گذشته، مسئله مهم «کرسی‌های نقد و نظریه‌پردازی علمی» در علوم انسانی، در معارف اسلامی، در علوم پایه و علوم کاربردی مطرح شد و برکاتی داشت. از کرسی‌های آزاداندیشی و نقد و گفت‌وگوهای سالم و آزاد در مسائل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و مدیریتی کشور در دانشگاه‌ها پیشنهاد و طلب شد که فعال شوند اما نه از باب سوپاپ اطمینان که دولت‌های دنیا معمولاً ترتیب می‌دهند، بلکه حقیقتاً و صادقانه برای تبادل نظرهای منطقی، نقدهای اخلاقی و تضارب اندیشه‌ها، تا هرکس حرفی برای گفتن دارد و نمی‌خواهد دوپهلوگویی کند و شعار توخالی بدهد و منافع خود را درو کند، عالمانه و صادقانه و مسئولانه حرف بزند.

البته آزادی از نوع انگلیسی هم داریم که از یک طرف با چند میلیون دوربین در کوچه‌پس‌کوچه‌ها و شنود و کنترل علنی تماس‌ها، صفحات اینترنتی و ایمیل‌های شخصی مردم، علی‌رغم شعار خصوصی‌سازی و فردگرایی و آزادی، عملاً چیزی به نام حریم خصوصی و آزادی فردی برای شهروندان خود هم در آمریکا و اروپا باقی نگذاشت. علی‌رغم شعار فردگرایی، آزادی شخصی و حقوق فردی، شدیدترین کنترل‌های تکنولوژیک و سانسورهای پلیسی، به مراتب بدتر و سخت‌گیرانه‌تر از کمونیست‌ها و فاشیست‌ها و البته هوشیارانه‌تر از آن‌ها اعمال می‌کنند و در بسیاری از کشورهای جهان اسلام، همین‌ها در این صد سال، خط کودتا و دیکتاتوری و شکنجه را حاکم کردند و از آن طرف هم «هایدپارکی» در گوشه لندن تعبیه کردند که ظاهراً هرکس هرچه می‌خواهد، آن‌جا بگوید و بکند ولی در حاشیه جامعه باشد و تنها برای چند نفر اطرافیان خود درد دل کند یا مثلاً برهنه شود و از این قبیل کارها! آزادی فریبکارانه و عوام‌فریبانه، تنها نوعی سوپاپ اطمینان است.

4. انجماد «ایدئولوژی» یا ست انقلابی؟

انقلاب اسلامی اما حقیقتاً آزادی‌خواه بود. آزادی، از شعارهای اصلی این انقلاب و در متن قانون اساسی است. آزادی بیان و قلم، آزادی نقد در چارچوب منطق و اخلاق و قانون، یک حق شرعی اسلامی مردم است. انقلاب ما، شعار آزادی را از غرب و شرق، به عاریت نگرفت. این جزء شریعت ما بود. جزء حقوق اسلامی ملت‌هاست. ریشه‌های قرآنی و تعریف اسلامی دارد. به لحاظ حقوقی و مدنی البته «قانون» است که «آزادی» را در همه جوامع قانون‌مند و آزاد، علی‌القاعده تعیین می‌کند و باید تعریف کند ولی همه نظام‌هایی که مدعی دموکراسی و قانون بودند، همواره در چارچوب خطوط قرمز حقوقی، فلسفی و مدنی خاصی از «آزادی» سخن گفتند.

حال آن که «ایدئولوژی و مکتب» در تعریف انقلاب اسلامی به جای «انسان» نمی‌نشیند، نقش انسان‌ها را تقلیل نمی‌کند و از انسان جدا نیست. مکتب انقلاب اسلامی در بینش انسان‌های آگاه و انقلابی است که می‌تواند انقلابی بماند. ایدئولوژی انقلابی، مکتب اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی، اگر منجمد و به ویژه دچار انجماد روح، یا گرفتار انحراف بینش شود، نقش ضدّ اسلامی و ضدّ انسانی پیدا می‌کند، یک شکل ارتجاعی و متحجر می‌یابد و به تدریج تنها به یک خاطره و نوستالوژی تبدیل می‌شود، به یک «ست» به مفهوم جامعه‌شناختی غربی و نه «ست» با تعریف اسلامی مبدل می‌گردد.

ولی اگر ارزش‌های انقلابی و روح زنده این ارزش‌ها را بشناسیم و حفاظت کنیم، هرگز کهنه نمی‌شود. چنان‌چه تا انسان، انسان است، حسین(ع)، پیر نمی‌شود و «قهرمانانه مردن» برای مبارزه علیه ظلم، برای همیشه یک ارزش زنده است و تازه می‌ماند. چنین نیست که اسلام، ذاتاً انقلابی نبوده ولی کسانی خواستند انقلابی بودن و انقلابی‌گری را با سرُم و آمپول به اندام اسلام تزریق کنند. چنین کاری بی‌ثمر، بی‌روح، بی‌فایده و بلکه نشدنی است.

5. خطر کپک‌زدگی در «لیبرالیزم مذهبی»

اگر مکتب انقلاب اسلامی بر اساس نهادهای واقعی نظری و عملی، بناء شده که با شرایط و تحولات زمان مغایر نیست، با تغییر و تعویض نهادها و شرایط جدید، محتوای مکتب انقلاب اسلامی، کپک نمی‌زند. بسیاری از مفاهیم زیبا یا ظاهراً زیبا، توسط سرمایه‌داری غرب، مصرف شد و گاهی حتی برای چنین مصرفی تولید شد و گاه از تولید دیگران و پیشینیان استفاده کردند. امروز می‌بینید جهان کثیف سرمایه‌داری سلطه‌طلب و غارتگر اروپا، خود را وارث انقلاب فرانسه می‌داند و سرمایه‌داران فاسد وال‌استریت، خود را وارث به اصطلاح انقلاب استقلال‌طلبانه آمریکا می‌خوانند. در واقع قابیل، هابیل را می‌کشد و خود را وارث هابیل معرفی می‌کند! همه ارزش‌های اسلامی را زیر پا می‌گذارند و خود را منادی این ارزش‌ها در جهان و «پلیس دموکراسی»، «پلیس حقوق بشر» و «پلیس صلح» معرفی می‌کنند. چنان که مذهب نیز به همین شیوه، استثمار شد. پاپ، ادامه نظام سزار در روم و جان‌شین مسیح(ع)، «پابرهنة الهی فلسطینی» شد. با اسلام نیز خواستند چنین کنند و می‌کنند و کردند.

اما اینک حزبی که می‌خواهد دوباره لیبرالیزم مذهبی سازشکار سیاسی و وادادگی را در عرصه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بازسازی کند به دنبال یک رونوشت تازه از شعارهای کهنه غرب است، آن هم در شرایطی که آنان، خود دچار هزار گرفتاری‌اند و عملاً صور اسرافیل، ندای زوال تدریجی و شاید دفعی آن‌ها را به صدا درآورده است. اینان اکنون دوباره می‌خواهند آنان را راهنمای روزمره ما قرار دهند، دوباره می‌خواهند سابقه غرب را به الگویی برای انقلاب اسلامی و دستگاه حکومت، تبدیل کنند.

6. اسلام «رפורمیستی»؛ اسلام بی‌دردها

انقلاب اسلامی خود را در طول تاریخ با همه نهضت‌های اسلامی و انسانی عملاً متصل و جوهره تجربه‌های مختلف انقلابی را استخراج و خود را غنی کرده است. باید تکاپو را ادامه دهیم. باید ایستادگی بیاموزیم تا با چند ترجمه، ایدئولوژی خود را عوض و ایدئولوژی دیگری انتخاب نکنیم. کسانی که با ادبیات و پُر شبه‌روشنفکری و ضمناً با ادعای مسلمانی، دست به رفرمیسم مادی

در حوزه ارزش‌های انقلابی و اسلامی می‌زنند به یک رفورمیزم بازاری عامیانه دست می‌زنند و این، نو کردن «انقلاب» و نوسازی «اسلام» نیست، بلکه به قصد ترک ارزش‌های انقلابی و مسخ اسلام، صورت می‌گیرد. اسلام رفورمیستی، اسلام لیبرالیستی، اسلام بی‌دردهایی است که با جبر مادی زمانه، خو کرده‌اند و دوباره در پی ساختن یک اسلام متناسب با منابع و معیارهای غرب هستند. طبق تعریف، آن‌ها مفاهیم را به «روحانی و جسمانی» و «مادی و معنوی» تقسیم می‌کنند، حال آن‌که تقسیم به «ایده» و «رئالیت»، تقسیمی غربی است نه اسلامی.

آنان در قالب‌هایی که فرهنگ غرب به ایشان دیکته می‌کند، می‌اندیشند. نگاه توحیدی به مسائل و چشم‌انداز انقلابی ندارند. اگر سابقاً هم داشتند، دیگر امروز ندارند، مسخ شده‌اند، وابسته شده‌اند، شک کرده‌اند و گاه آلوده شده‌اند. کسانی در این بین فاسد شده‌اند؛ وقتی فاسد شدی، دیگر نمی‌توانی انقلابی بمانی و معیار همه چیز تو، نمی‌تواند ارزش‌های الهی و انقلابی باشد، مقیاس‌های مادی، حاکم می‌شوند.

اسلام، یک ایدئولوژی مادی بشری نیست که بدون زحمت اجتهاد و تحقیق، با آن بتوان رژیم سیاسی یا اقتصادی ساخت و آن‌گاه کلیشه‌های جدید را با هدف‌گیری «منافع جدید» و «طبقات جدید» ساخت و باندهای حاکمیت تغییر یافته و دوباره هرکسی در اندیشه منافع مادی خود باشد.

7. عاقبت‌شدگی و عمل‌زدگی

از آن سو یک انقلاب مسلمانانه، تکیه افراطی بر نتیجه مادی، به مفهوم پراگماتیسم آمریکایی، عمل‌زدگی و سودمحوری نیست بلکه پیش از سود مادی و پیروزی‌های پراگماتیستی، به صحت و اصالت «اندیشه و آرمان» فکر می‌کند. آن‌چه به «عمل»، اصالت و ارزش می‌دهد و پیروزی را حقیقتاً «معنا» می‌کند، «مکتب» است. پیروزی مادی به مکتب، اصالت نمی‌دهد! «مکتب»، عمل را انتخاب و مدیریت می‌کند، نه عمل، «مکتب» را و البته رابطه‌ای دیالکتیکی میان عمل و عقیده در کار است. از ایمان به عمل راه برده می‌شود و از عمل به ایمان: «من الإيمان يُستدلُّ على العمل و من العمل يستدلُّ على الإيمان».

عده‌ای به مکتب و ایدئولوژی، نگاهی مادی دارند و ایدئولوژی را نوعی غریزه خودخواهی می‌دانند که در علوم اجتماعی، شکل روشنفکرانه و تئوریک به آن داده می‌شود. در نگاه غرب، انسان از بهشت اخراج شد اما به خاطر میل به آگاهی؛ یعنی این فرزند "عاق شده"، در صحرای برهوت دنیا پرتاب شد اما به جرم آگاهی!

حال آن که در تفکر اسلامی، هبوط اتفاق افتاد تا انسان، مسئولیت انتخاب خود را بپذیرد. نه آن که سرافرازانه از دایره منع، عبور کرده و با عصیان، ماهیت خود را ساخته باشد بلکه وارد عرصه یک آزمون بزرگ شد تا سرنوشت خود را به اراده خود پس از آگاهی و آزادی که از سوی خداوند به او عنایت شد، رقم زند.

8. پروژه هوشیاری، مقاومت و آگاهی

آنان که مقهور ایدئولوژی‌های مادی هستند با حقیقت الهی نیز مواجهه خودخواهانه می‌کنند، ضوابط انقلابی و ارزش‌های اسلامی را تفسیر به رأی می‌کنند، حتی با قرآن شریف، پیش‌داورانه مواجه می‌شوند اما انسان مکتبی و جنبش مکتبی، نخستین گام را باید برای بیرون آمدن از پیله منافع خود و توهّمات و پیش‌فرض‌های خود بردارد. یعنی افکار و عقاید و دلبستگی‌ها و عادات و آداب و ضعف‌ها و وابستگی‌هایی را که او را در زنجیر کرده، حاکم بر ارزش‌های انقلابی و بر اصول مکتب نکند، این عیناً تفسیر به رأی ارزش‌های انقلابی است. شعارهای انقلاب اسلامی و امام (ره) را تکرار می‌کنند اما باطناً همه از معنای حقیقی، خالی و تخلیه می‌شود.

جنبش دانشجویی مسلمان هوشیار باشد و از 16 آذر 92 تا آذر 93، پروژه «هوشیاری و مقاومت و آگاهی» را کلید بزند و شعله آزادی و آگاهی، نقد مصلحانه انقلابی و «امر به معروف و نهی از منکر» ناظر به صاحبان قدرت را تداوم بخشد. این مقاومت فرهنگی و دانشگاهی، مقاومت در برابر هیچ ارزشی نیست، دفاع از همه ارزش‌های الهی و انسانی است، ارزش‌هایی که جهانی و نه تنها دانشگاهی و نه تنها ایرانی و محدود به زمان و مکان است. با این ارزش‌ها ما از قضاء، پرچم جهانی شدن و جهانی‌سازی با ماهیت انقلابی و مکتبی را در دست می‌گیریم. مسئله، این نیست و نبوده که «جهانی بودن»، خوب است یا بد؟ مسئله این است که کدام «جهانی بودن»؟! و نخست پاسخ دهیم که کدام فرهنگ، لیاقت «جهانی شدن» دارد؟ کدام ارزش‌ها و اخلاقیات جهانی شوند؟ کدام حقوق بشر؟ کدام مفاهیم معرفتی و سیاسی؟ کدام فرهنگ و تمدن، ظرفیت و لیاقت «جهانی شدن» دارد؟ اصولاً کدام حقیقت، «جهانی» است یا باید «جهانی» شود؟ یا می‌تواند «جهانی» شود؟ جهانی‌سازی‌ای که آمریکا و سرمایه‌داری غرب از آن سخن می‌گوید با این هدف طراحی شده که خود را ارباب جهان می‌خواهد، نه با اخلاق و منطق و مذهب و فلسفه‌اش، بلکه با زر و زور و تزویر، با دلار و اسلحه و رسانه می‌خواهد بر جهان حکومت کند. مانع اصلی این پروژه هم امروز تنها اسلام است؛ اسلام انقلابی.

«جهانی‌شدنی» که آنان می‌گویند، نه به‌گزینش عقلانی و نه به‌گزینش اخلاقی، تن نمی‌دهد، دیگر حتی دترمینیزم و جبر تاریخی هم مطرح نیست، یک دیکتاتوری علنی جهانی است، نوعی توتالیتاریزم و مطلق‌طلبی زورگویانه جهانی در میان است. با این جهانی‌سازی حتماً مخالفیم و مبارزه می‌کنیم زیرا صریحاً بدین معناست که می‌گویند: ما اصلیم و بقیه فرع! می‌گویند: ما متن هستیم و بقیه حاشیه! بقیه بشریت باید خود را در پرانتز بگذارند، تحقیر شوند، ما مولاییم و بقیه، عبد! ما حرف می‌زنیم، بقیه سکوت کنند! ما آموزش می‌دهیم، بقیه تقلید کنند! یعنی حاضر به گفت‌وگوی فرهنگی هم نیستند، می‌خواهند له کنند. می‌گویند: ما هزاران بمب اتم داریم و شما حق غنی‌سازی قانونی صلح‌آمیز هم ندارید!

9. آرمان «حداکثری» و وعده «واقع‌بینانه»

برادران و خواهران، ما باید در مقام تبیین نظری ایده‌هایمان، حداکثری باشیم و کم نگذاریم و البته در مقام اجرای این شعارها، وعده‌های «حداکثری» نباید داد. وعده‌های واقع‌بینانه بدهیم که گاه حداقلی و گاه حداکثری است. همواره بر سر راه آرمان‌ها، موانع هستند و شکاف میان «تصمیم» و «واقعیت»، هرگز به طور کامل پر نمی‌شود.

چشم‌انداز انقلابی و اسلامی را پیش چشم توده دانشجویان و افکار عمومی در داخل و خارج دانشگاه و در سطح دانشگاه‌های جهان اسلام ایجاد کنید و به آن دامن بزنید. وقتی کسانی سخنان تو را می‌شنوند و می‌خوانند، به این معناست که می‌خواهند یا حاضر شده‌اند از چشم تو به عالم بنگرند. وقتی بتوانید همه، حتی مخالفان خود را مجبور کنید که از ادبیات و واژگان و ارزش‌های شما استفاده کنند آن وقت، برنده شده‌اید. معیارهای شما و ارزش‌های انقلاب اسلامی باید معیارهای داوری باشند. «ادبیات و گفتمان»، صرفاً الفاظ فخیم نیست، علاوه بر فخامت، باید کارکرد هم داشته باشد، باید با وضعیت و مشکلات واقعی تناسب داشته و کارآمد باشد و در عین حال، اصالت داشته باشد. تا می‌توانید دژ «عقلانیت» را در گفت‌وگوها و مباحث دانشگاهی بالا ببرید، دشمنان ما می‌خواهند در فضای دانشگاهی، دژ «حماقت» را بالا ببرند و شما باید آن را پایین بیاورید. کسانی دوباره چهره خود را شطرنجی کرده‌اند و دوپهلو سخن می‌گویند تا شناخته نشوند، وسط دو صندلی می‌نشینند و گمان می‌کنند بهترین شطرنج‌بازان سیاست‌اند اما خواهند دید که با این شیوه، مثل گذشتگان‌شان، دوباره کیش و مات خواهند شد.

10. لابراتورهای که ایدئولوژی سمی تولید می‌کنند

درگیر مسائل جزئی و سطحی به قیمت حذف مسائل «اصلی» نشوید. همه آن‌چه گفتیم درست، ولی اگر در جزئیات توقف کنید، به مشکلات اصلی و تهدیدها و فرصت‌های مهم‌تر نیندیشید، ممکن است بازی بخورید. تاریخ در دو جهت، حرکت می‌کند: یا بالا یا هیچ!

و این وسط، ما و شما مسئولیم تا نگذاریم کسانی با افکار مادی و شخصیت‌های ترسوی سابقاً انقلابی، به اتاق فرمان «انقلاب» راه یافته و آن را به دست بگیرند. بی‌شک چیزهایی در این گفت‌وگوهای باطل سیاسی مسخره است اما آن چیز، طرز فکر آن‌هاست نه اصل مسئله.

افکار ترجمه شده نادرستی که در لابراتورهای فرهنگی ستم جهانی و آکادمی‌هایی که منشأ ایدئولوژی‌های فاسد و توجیه‌گر نابرابری بودند، تولید شد. این افکار، مواد سمی‌اند و نباید در جامعه، به راحتی جابه‌جا شوند و همه چیز را آلوده کنند.

اما راه‌حل مقابله با آن‌ها، بی‌شک راه حل علمی و فرهنگی است. کلمه را با کلمه، جواب دهید. این غذاها آلوده‌اند و قابل خوردن نیستند ولی قابل فروش هستند، آنان حتی آن‌چه را خود، مصرف نمی‌کنند، به شما می‌فروشند!

وظیفه همه دولت‌ها از جمله، برقراری نظم و قانون است اما شما باید محتوای این «نظم» و «قانون» و جهت آن را همواره نظارت و اصلاح کنید. کسانی که قصد استقبال رو به قله غرب را دارند، دوباره می‌کوشند وابستگی را در نظام، باب کنند، آنان پا به جاده‌ای گذاشته‌اند که مقصد ندارد.

ولی شما برادران و خواهران! درگیر شاخه‌ها نشوید. مدهوش عروسک‌ها نشوید. عروسک‌گردان‌ها را پشت پرده بگردید و پیدا کنید. مخاطب حقیقی، آن‌اند، آن‌ها را باید از پرده برون کشید و شفاف‌سازی کرد. از یک طرف در اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد شعار می‌دادند که ایدئولوژیست‌ها می‌خواهند انسان را، جامعه و جهان را و حتی تاریخ را کنترل کنند، اما واقعیت چیست و چه بود؟ چه کسانی خواسته‌اند حقیقتاً همه چیز را در جهان کنترل کنند؟ مصداق تعریفی که از ایدئولوژی «بسته و دگم» می‌کنند، دقیقاً خود ایشانند. ایدئولوژی‌های مادی به بشر و به جوامع جهانی، حتی حق انتخاب «نحوه پوشش» و «سبک زندگی» و «شیوه تفکر» نمی‌دهند. با استدلال، مخالف‌اند. برای تحمیل و دیکتاتوری فرهنگی و اقتصادی و سیاسی، نه استدلال می‌کنند و نه از شما استدلال می‌پذیرند. حال آن که مکتب انقلاب اسلامی، خود، یک انتخاب، انتخاب یک ملت بود و هست.

گفتند «بنیادگرایی خاورمیانه اسلامی» که از ایران و انقلاب اسلامی آغاز شد، بُن‌مایه «چپ» داشته و تحت تأثیر مارکسیست‌ها بوده و ادامه مارکسیسم در قالب مذهب است! «هابرماس» در جایی تعبیر کرد که بنیادگرایی، هم مولود مُدرنیته و هم مولد آن است؛ منظور این بود که محصول یک شکست و واکنش در برابر یک شکست تاریخی (شکست جهان اسلام در برابر غرب در صدسال گذشته) بود. آنان می‌دانستند که تاریخ «اسلام»، جدا از تاریخ «جهان اسلام» است، می‌فهمیدند که ضرورت بازگشت به بنیادهای تفکر و تمدن دینی، به چه دلایلی دوباره بیدار شده؛ اما باز هم متهم می‌کردند. «فوکویاما» گفت بنیادگرایی اسلامی، گرت‌برداری از دکترین‌های افراطی اروپا، چپ یا راست است. «حسن‌البناء»، بنیان‌گذار اخوان‌المسلمین را متهم کرد که از ایده وفاداری موسولینی، الهام گرفته و یا «مودودی» را در پاکستان متهم کرد که مارکسیزم‌زده بود. چنان که در مورد انقلاب اسلامی هم شبیه این سخنان گفته شد. این در حالی بود که غالباً اینان خود در چارچوب محاسبات ایدئولوژیک مادی، همه چیز را تعریف کرده‌اند که بر این اساس، ضدّ را می‌پروراند و تحریک و تشدید می‌کند، یعنی چنان که سرمایه‌داری، «سوسیالیزم» را تشدید کرده، مدرنیته هم «بنیادگرایی» را تشدید کرد. البته این‌ها همه، گزاره‌هایی دوپهلو است که در یک جهت می‌تواند درست و در جهاتی غلط باشد و من این‌جا نمی‌خواهم متعزّض محتوای این گزاره‌های جامعه‌شناختی یا سیاسی شوم. تنها اشاره‌ای کردم تا دوستان دانشجو بدانند با چه نوع گفتمان‌سازی‌ها و جبهه‌بندی‌هایی مواجه هستند.

11. «فرد»؛ رو به خود و پشت به همه؟

ادعاء شده است که اساساً از وقتی ایران، ابتدا در دوره مشروطه با چهره چپ مُدرنیته از طریق شمال و قفقاز و سپس با چهره راست مُدرنیته در قالب لشکرکشی و استعمار، مواجه و میان این دو هجوم چپ و راست به اصطلاح مدرن و سکولار غرب، منگنه شد، نوعی بنیادگرایی جوانه زد و متولد شد. حال اگر با الفاظ بازی نکنیم و اگر از تاریخ انعقاد مقاومت در ایران و در جهان اسلام در مواجهه با استکبار چپ و راست سخن می‌گوییم، این سخنان بهره‌ای از واقعیت دارند. ولی اگر انفعال محض و گرت‌برداری و کپی‌برداری جنبش‌های بیداری اسلامی و در رأس آن‌ها انقلاب ایران از جریان‌های مهاجم چپ و راست غرب می‌گویند، این نیز از جمله تهمت‌هایی بود که ابتدا از سوی رسانه‌های غرب به انقلاب اسلامی زده شد و بعد متأسفانه کسانی که سابقه‌ای در مبارزه هم داشتند، همین را به امام نسبت دادند که شعار «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل»، تحت تأثیر کمونیست‌ها بوده و ربطی به اسلام و انقلاب ندارد! این طرز فکری بود که زیر سایه تسلیم‌طلبی رشد کرد.

دوستان توجه داشته باشند آن‌چه در تفکر سرمایه‌داری غرب، بنیادین است، یک تفکر مادی و «سودمحور» است. «حقوق بشر» نیست، «حقوق مشتری» است، حقوق مصرف‌کننده!

آنان که اساساً ذات این عالم را سکولاریستی می‌بینند و معتقدند هبوط آدم هم آغاز جبری «سکولاریزاسیون» بوده و رابطه بشر و تاریخ بشر با خداوند، قطع شده است، ادعا کردند ادبیات انتقادی و انسان‌مدار، مولد و بستر «مدرنیته» بوده است، اما واقعیت این بود که هرگاه از «فرد» سخن گفتند مراد ایشان، منافع «فرد سرمایه‌دار غربی» بود، فرد رو به «خود» و پشت به «همه» و قبل از آن، پشت به «خدا»، نه «فرد اجتماعی»!

12. راهبردها و کاربردها در گفتمان «ما نمی‌توانیم»

ما باید هم «راهبردها» و هم «کاربردها» را به درستی در شرایط جدید، در دانشگاه‌های کشور و در ارتباط با جهان اسلام و نیز مسائل داخلی بازخوانی کنیم. «راهبردها» نیز باید «کاربردی» شوند و برنامه عمل باشند. برای این مقطع، شعارهای درستی باید انتخاب و مواضع درستی باید اتخاذ کرد. استدلال‌ها را دوباره باید آب‌بندی و منظم و به صفت کرد. ما دوباره با جریان مادی و غرب‌زده‌ای مواجه هستیم که توهم کرده «جهانی‌شدن» و «انفجار اطلاعات»، دموکراسی را با تعریف غربی، ضروری و قهری می‌کند و القاء می‌کند که هر ایده‌ای، فاشیستی است و هدف، تنها باید برنامه و متدلوژی باشد و الا محتوای آن از قبل، روشن است! آنان به روش کپی‌برداری از غرب در اقتصاد، فرهنگ، هنر، علوم انسانی و فلسفه فرا می‌خوانند. توده‌ها را عملاً ابزار اصلی فاشیزم یا پوپولیسم می‌دانند زیرا معتقدند که انسان با «ایده» تعریف نمی‌شود بلکه با «شکم» تعریف می‌شود. آنان در حقیقت، تعریف حقوقی- اخلاقی از «انسان» ندارند، القاء می‌کنند کسی که زیاد تبلیغات مصرف‌گرا می‌بیند، زیاد می‌داند! و بنابراین زیاد می‌خواهد!

اینان، با شعار «مرگ بر رمانتیسم» و «مرگ بر ایده‌آلیزم» و دفاع از «واقعیت و واقع‌گرایی»، دعوت به تسلیم و تنبلی می‌کنند، نظریه‌هایی که اکنون پیچیده‌تر و در یکی دو سال آینده همچون اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد علنی‌تر به میدان خواهند آمد، نظریاتی که بدون هیچ نقد و انتقادی ترجمه می‌شود، نظریاتی که به واقعیت، فرو می‌کنند و تفسیرهایی که تحمیل می‌شود، نه نظریاتی که از واقعیات این جامعه، به طور طبیعی سر برآورده و متولد شوند. حال آن که «نظریه» باید متولد شود،

کسانی می‌خواهند دوباره انقلاب اسلامی را از مرحله «ما چه می‌اندیشیم» به مرحله «آن‌ها چه گفتند» بازگردانند! دوباره می‌خواهند «آن‌ها چه گفتند» و «غرب چه می‌گوید» را تبدیل به الگو و دستورالعمل برای علم و اقتصاد و سیاست و فرهنگ و حقوق و هنر کنند. ما در مرحله «آن‌ها چه گفتند» نماندیم و وارد مرحله «ما چه می‌گوییم» شده‌ایم اما کسانی می‌خواهند دوباره گفتمان «ما نمی‌توانیم» را به کشور برگردانند. به جای «تولید علم» از «ترجمه‌زدگی و اصالت ترجمه» دفاع می‌کنند.

13. عادی‌سازی، سیاست‌زدایی و توهم توطئه!!

«ترجمه»، آری ولی «اکتفا به ترجمه و اصالت ترجمه‌زدگی» مانع تولید است. اینان می‌خواهند با عادی‌سازی همه چیز، قدرت انقلاب را، قدرت ایدئولوژی انقلاب را تضعیف کنند و زیر سؤال ببرند. برنامه آنان این است که وقتی فساد و وابستگی را عادی‌سازی کنند و وقتی از همه چیز، سیاست‌زدایی کنند، با ایدئولوژی انقلاب، خالی شود و متقابلاً بحران‌سازی است که ایدئولوژی را تقویت می‌کند. پس باید همه چیز را سیاست‌زدایی کرد و به مردم گفت هیچ خطری ما را تهدید نمی‌کند و این‌ها همه، توهم «توطئه» است و توطئه واقعی نه از خارج و نه در داخل وجود ندارد. وقتی افکار عمومی، دیگر احساس خطر نکرد و همه چیز سرد شد خودبه‌خود، شعارها و ارزش‌های انقلابی از متن به حاشیه می‌رود!

دوستان توجه داشته باشند که هم در سطح جهان، موجی از تفتیش عقاید مذهبی وسیع علیه اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی به راه افتاده و هم در داخل کشور، نوعی فضای تفتیش عقاید و مجازات جنبش انقلابی مسلمان و حمله به ارزش‌های اسلامی و انقلابی دوباره فعال می‌شود. کسانی در تدارک دوره آزار و تفتیش و پرونده‌سازی برای نیروهای مجاهد و انقلابی، لحظه‌شماری می‌کنند. اما اسلام انقلابی مثل پاپ نیست که منتظر پایان طبیعی! «دنیای سکولار» پس از پایان طبیعی «دنیای کمونیسم» بنشیند بلکه برای آن پایان و این آغاز، اقدام می‌کند.

اروپا که امروز غیرمذهبی‌ترین و فاسدترین نقطه جهان است، بعد از جنگ‌های دردناک متعصبانه مذهبی سکولار شد و امروز کلیسا همه جا هست، ولی جزء میراث فرهنگی است. دین، نیرویی اساسی در زندگی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی غرب نیست و اینک می‌خواهند همان تجربه را در ایران بر سر انقلاب اسلامی بیاورند و البته از زمان مشروطه، این تلاش آغاز و پی گرفته شده است. بارها جلو آمدند و دوباره ضربه خوردند و عقب رفتند. اما همینان بودند که پس از مشروطه، تفسیر نادرست از تاریخ تحولات را آغاز کردند. گفتند که از صفویه تا قاجار، علمای دینی و انقلابی، مرجع بودند و پس از جنگ با روس که به دعوت جهادی علماء به پا شد و به خاطر فقر سلاح و تکنولوژی و خیانت دولت، جنگ را باختیم و عهدنامه ترکمانچای بر ایران تحمیل شد و در واقع، سلب حیثیت از حکومت بود، کوشیدند ماجرا را به سلب حیثیت از علمای انقلابی و مجاهد تفسیر کنند. اینان بودند که گفتند حائری و بروجردی، مراجع شیعه در دهه‌های پیش از انقلاب، آخرین علائم بقاء تفکر دینی در عرصه اجتماعی ایران‌اند و پس از آنان دیگر خبری از مذهب در عرصه عمومی نخواهد بود. اینان بودند که پنداشتند وقتی سیل پدیده‌های غربی و مدل‌های حکومتی مادی پس از انقلاب، سرازیر شود و بیاید، عملاً طرفداران تفکر دینی با مدل‌گیری از غرب، همه جا منفعلانه و با تسلیم محض، عمل خواهند کرد و مدرنیته شدن رسانه‌ای و حضور و فعالیت زنان در عرصه، همه در جهت انقلاب‌زدایی و سکولاریزه کردن جمهوری اسلامی عمل می‌کند. اما در عمل دیدند همه آن‌چه گمان می‌کردند که بازدارنده است، تبدیل به موتور محرک قوی‌تری برای «انقلاب اسلامی» شد. آنان میان آن‌چه زائیده «قدرت» بود و آن‌چه زاینده «قدرت» شد، عملاً اشتباه کردند و دوباره این اشتباه را تکرار می‌کنند.

14. گذار ناقص، سکولاریزم نیم‌بند

چنین تحلیل می‌کنند که چون در اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد، گذار از سنت مذهبی و دینی به مدرنیته و ارزش‌های سکولار مادی در حکومت ایران، تحقق نیافت و تحول واقعی دولت، اتفاق نیفتاد، عملاً انقلاب اسلامی، سکولاریزه و دموکراتیزه نشد و یک حرکت نیم‌بند بود. برای انعقاد احزاب سکولار باید ابتداء، انسان سکولار تربیت شود. انعقاد احزاب با انسان آزاد (با تعریف مادی، نه دینی و انقلابی) ممکن می‌شود پس اگر تربیت سکولار در دانشگاه یا حوزه افکار عمومی و رسانه‌ها، گفتمان حاکم شود آن وقت، چه در حکومت باشند و چه نباشند عملاً به دنبال منافع شخصی (نه منافع ملی و نه شعارهای انقلابی) خواهند افتاد. اگر پرچم مدرنیته را در کشور بالا بردند در واقع نه به دنبال حزب مدنی یا منافع ملی، بلکه به دنبال منافع شخصی و باندی خود از طریق ارزش‌ستیزی و انقلاب‌زدایی بودند.

در اروپا و غرب، غالب احزاب، ادامه قشربندی قرن 19 در بدنه جامعه و قدیمی و سخنگوی طبقات بودند. آن‌جا صحبت از رقابت حقوقی میان اقشار مختلف با مبانی خاصی مطرح اما در عمل رقابت احزاب به تشکیل کاست‌های «قدرت» و «ثروت» و «رسانه» منتهی شد. اهداف درازمدت و منافع «برنامه‌ریزی شده»، طبیعی است که با شکست‌های مقطعی از میدان به در نمی‌روند و می‌بینید که گاه احزابی در این کشورها تا صد سال عمر دارند.

این‌جا نیز صریحاً گفتند که مردم ایران، شعور و لیاقت «مردم‌سالاری» خالص را ندارند و در مرحله ماقبل دموکراسی به سر می‌برند و برای آنان یک آزادی شبه‌مدنی کافی است! زیرا فقط زندگی می‌خواهند! سپس جریان‌های انقلاب اسلامی را به انقلابی و ست‌گرا و مصلحت‌گرا تقسیم کردند. نیروهای بنیادگرا صخره‌های مقاومت در برابر رفورمیزم و اصلاح‌طلبی، تفسیر شدند و اصلاح‌طلبی نیز به مفهوم سکولاریزاسیون در نهادهای جمهوری اسلامی تعریف شد. علیه «ایدئولوژی»، شعار دادند حال آن‌که غالباً طرح‌های «پیش‌اندیشیده» گروه‌های ایدئولوژیک صدوپنجاه سال گذشته غرب را عیناً در این‌جا کپی‌برداری کردند. اما انقلاب اسلامی، ریشه‌دار و مرحله‌نهایی یک تحول دراز فکری بود. نباید اجازه دهیم که ساختار سیاسی و اقتصادی کشور از نیاز زمانه و مردم و از مطالبات اسلامی و انقلابی و از حقوق اجتماعی عقب بماند و دولت‌ها یکی پس از دیگری بیایند و قدرت و جرأت یا نیت اصلاح راستین ساختارهای اقتصادی و مدیریتی و سیاسی و حقوقی را نداشته یا آن‌ها را مسئله فرعی بدانند و آن‌گاه راه‌حل را در اسلام‌زدایی دیده و بگویند هنوز پیش‌زمینه‌های فکری ضرورت این تحول مادی در بخشی مهم از نیروهای موجود در حاکمیت، به وجود نیامده و باید به وجود آید.

15. «مشروطة شرعي»، همان «مردم‌سالاري ديني» است

این تاکتیک‌ها، جدید نیست و به همان دوره مشروطه بازمی‌گردد که جبهه‌بندی کنونی آغاز شد. تحت‌تأثیر مداخلات خارجی و استبداد و فساد داخلی، از مشروطه تا امروز روحانیت انقلابی عملاً با وابستگان به استبداد و استعمار خارجی مبارزه کرده است. جهاد با کفار و جهاد با ظلمه و فسقه، عنوان فقهی این مبارزات سیاسی انقلابی بود. اما رقباء، این‌گونه تفسیر کردند که مرجعیت انقلابی با رقبای خودش مبارزه کرده، نه با استعمار یا استبداد، و نه برای قانون و آزادی و پیشرفت و مواسات و برابری و مردم‌سالاری! بلکه برای منافع خودش! و اگر روحانیون ابتدا با مشروطه همراهی کردند بدین دلیل بود که مشروطه را نمی‌شناختند! ولی پس از هفت-هشت ماه به جبهه استبداد پیوستند! این از جمله تهمت‌هایی بود که به آن دسته از روحانیون مجاهد و انقلابی می‌زدند که خود از سران و بنیان و رهبران اولیه مشروطه بودند، اما همان ابتدا گفتند که از مشروطه اسلامی (نه مشروطه مادی و لائیک) سخن می‌گویند. اما چنین تحلیل می‌شد که روحانیت از قاجار، ناراضی بود، نه آن که طرفدار آزادی و عدالت و مشروطیت حاکمیت باشد. زیرا غرب‌زدگان، مشروطه را صرفاً مشروطه‌ای می‌شناختند که بانی آن، سفارت‌های غربی و روشنفکران اروپادیده و غالباً فراماسون بودند، کسانی مانند کسروی و تقی‌زاده را دلسوز می‌دیدند و امثال شیخ‌فضل‌الله نوری را صرفاً متشرع می‌پنداشتند نه انقلابی؛ حال آن که «مشروطه مشروعه» که شعار علمای مجاهد بود همین حقیقتی است که اینک «مردم‌سالاری دینی» نامیده می‌شود. مشروطه مشروعه، به معنای جمهوری اسلامی و مردم‌سالاری دینی است. آن‌ها نیز می‌گفتند مشروطه آخوندها، مشروط کردن شاه به اراده خدا و ضوابط اسلامی است، نه به ضوابط دموکراسی غربی! زیرا آخوندها مردم را نیز تابع اراده خدا می‌خواستند، حال آن که آنان اساساً خدا را قبول نداشتند یا به عنوان منبع تشریع قبول نداشتند.

16. همه چیز منهای «اسلام»

در تفکر انقلاب اسلامی نیز در حوزه نظام حقوق بشر، مدیریت، اقتصاد، سیاست و روابط بین‌الملل، هیچ کس بر خداوند، حاکم نیست و خدا بر همه حاکم است. هیچ چیز بر شریعت خدا مقدم نیست و همه چیز به شریعت خدا، مشروط است اما در سبک تفکر اینان، دین و هر چه دینی است «تعبّد محض» به مفهوم تعطیل «برهان و درک و عقل» است و از هرچه پسوند «اسلامی» و صفت «اسلامی» دارد، متنفرند. علوم انسانی اسلامی، هنر اسلامی، اقتصاد اسلامی، سیاست اسلامی، رسانه اسلامی، دانشگاه اسلامی، جامعه اسلامی، با همه این مفاهیم از اساس، مخالف و بلکه متنفرند و همه چیز را منهای اسلام می‌خواهند. در منظر اینان، «لیبرال بودن» یعنی عاقل و آزاد بودن و رستن از همه قیود! و ایمان به خداوند، نفی عقل و اراده بشر است! اما ایمان به ماده و نفسانیت خود را عین عقلانیت و اراده آزاد می‌شمارند! بنا بر این مبانی است که مذهب، مانع آزادی و پیشرفت می‌شود و ذهن جسور و اراده آزاد، آن ذهن و اراده‌ای است که به اخلاق و شریعت و توحید، تعهدی ندارد و صرفاً به منافع و نفسانیت خود، متعهد است. «آخوندزاده» با شعار پروتستان‌نیزم اسلامی صریح گفت که ما باید از حقوق‌الله (شریعت) رها شویم و صرفاً به حقوق‌العامة (حقوق بشر) توجه کنیم! رهایی از حقوق الهی یعنی شریعت خدا، احکام خدا و سپس توجه انحصاری به حقوق مادی بشر و بنابراین ابتدا باید قدرت علماء دین و ولایت دینی، ضدّ ثبات و ضدّ پیشرفت دانسته می‌شد.

«میرزا ملک‌خان» ابتدا منافقانه حتی شعار «حکومت اسلامی» سر داد، مقاله نوشت و از حکومت اسلامی، از پرچم الله‌اکبر و حتی از حزب‌الله سخن گفت. اما کم‌کم خود را رو کرد و غالباً گفت قدرت روحانی شیعه، تخریبی و ارتجاعی و فلج‌کننده است و هیچ ایده مثبتی ندارد و حرفی از نظام‌سازی دینی نباید زد! غالب رهبران لیبرال و غرب‌زده مشروطه، دنیاطلب بودند، غالب آنان ویژگی معنوی که لازمه رهبری اجتماعی است نداشتند و هرگز نفوذی در توده‌های مردم نیز نیافتند. اما بعدها تاریخ‌های جعلی و قلابی برای ایران، اسلام و مشروطه نوشتند و شما بهتر می‌دانید که «تاریخ‌نگاری» در شکل دادن به حافظه تاریخی یک ملت و

17. شکاک و پرسش‌گر باشید

دوستان دانشجو، ذهن جوانان را به گونه‌ای بار آورید که بدون دلیل، هیچ چیز را از این‌ها و از هیچ کس دیگر نپذیرند. کمک کنید تا ذهن دانشجویان ما منطقی‌تر، شکاک‌تر، پرسش‌گراتر و چشم و گوش‌های‌شان بازتر شود. به دانشجویان آموزش دهید که با این جریان، کاملاً صادق و پرشور و در عین حال کاملاً منطقی مواجه شوند. از ذهن‌کجی‌های آنان، از ارباب و تهمت و سرزنش‌های آنان که به زودی در رسانه‌های داخل کشور به راه خواهند افتاد، نترسید. رسانه‌های خارج نیز با آنان هماهنگ خواهند بود. آماده شوید برای یک دوره فحش خوردن و تهمت شنیدن و جنگ روانی و بداندید که زودتر از ما و شما، دشمنان ما و شما در فکر نسل جوان هستند که چگونه آگاهی‌های نادرست بدهند و در واقع، ناآگاهی در شکل آگاهی به آن‌ها هدیه کنند! این نسل جوان البته دیگر یک ماده خام نیست، موضع دارد، «پیش‌فرض» پیدا کرده، مزه انقلابی‌گری و عزت و استقلال و حکمت را چشیده و به سادگی تسلیم نخواهد شد اما در پی الگوی عملی صادق و عاقل می‌گردد.

امروز چه کسانی در دنیا هنوز نفهمیده‌اند که شعار آزادی، دموکراسی و حقوق بشر غرب همچون حجاب مصنوعی «عصمت» بر چهره یک فاحشه بدکاره است. نگذارید ذهن دانشجو را از بافته‌های این و آن دوباره پر کنند و جزمیات جدیدی بسازند. اجازه ندهید شبه‌آدم‌های مثلاً بزرگ که برای خود با ادا و اصول، کاریزمای مصنوعی می‌سازند ذهن بچه‌ها را پر و سپس منجمد کنند. آنان حجاب «عقل» و عامل خطاهای بزرگ بوده‌اند، آزادی اندیشه را مخدوش و مصدوم می‌کنند، پیامبران دروغین و قلابی برای خود، آتوریت و مرجعیت دروغین ایجاد می‌کنند، می‌خواهند القاء کنند که قهرمان نداریم تا قهرمانان واقعی این فرهنگ و ملت را تخریب کنند و با ادا و اطوار از خود، قهرمان بسازند یا قهرمان‌تراشی کنند. تمامیت‌خواهی در ذات این تفکر است. خواهید دید که با تفکر و سؤال می‌ستیزند، اجازه پرسش‌های حقیقی نخواهند داد، احترام متقابل سرشان نمی‌شود. رأی منتقد و مخالف را نخواهند پذیرفت و شجاعت نگاه کردن به گذشته خود را از روبه‌رو ندارند.

18. حلاج باشید نه گالیله

بچه‌های انقلاب نشان داده و بارها گفته‌اند و باز خواهند گفت که ما سری بریده داریم در تشت، تکفیر دوستان و تنی پاره‌پاره به نیزه دشمنان؛ هم‌آواز با کشتگان بی‌آواز، مؤمنی در صف ملحدان، مجاهدانی برای تجدید حیات اندیشه و احساس دینی و انقلابی در سراسر جهان، ما چون گالیله آهسته نخواهیم گفت: «زمین می‌گردد»، همچون «منصور» بر سر دار با صدای بلند خواهیم گفت: «رکعتان فی‌العشق لا یصح وضوءهما الا بالدم»؛ دو رکعت نماز عشق خواهیم خواند که وضوی آن جز با خون، درست نخواهد بود و مقبول نخواهد افتاد.

بروید ببینید که تئورسین‌های کمونیزم از «کیروف» تا «ژودائف» چگونه حرف می‌زدند و چه حرف‌هایی می‌زدند؟ می‌گفتند دوره مذهب و معنویت گذشت و به گورستان تاریخ رفت و امروز همه آن‌ها به گورستان تاریخ رفتند. پس طرف ما دانسته است که بهترین راه برای خدمت به منافع دشمن انقلاب، طرح ایده‌های مادی و ارزش‌های غرب‌زده در ظاهر الفاظ قانونی و اسلامی است! این روش بارها از مشروطه تاکنون تکرار و تجربه شده است. با جریان‌هایی که افق نگاه‌شان غرب و باورشان سکولاریزم است. سخن خالص دینی و انقلابی را با شجاعت بنزید گرچه منبرهای اصلی و رسمی در دست آن‌ها و منبرهای چوبی، در اختیار شما باشد. اگر فرهنگ در این جامعه، قوی و استدلالی و شفاف‌تر شود، آن‌گاه نیروهای شما به جای اصطکاک، صرف پیشرفت خواهد شد.

19. ادبیات «عرفانی و مذهبی» در خدمت «اهداف سکولار»

از این پس، آنان دوباره ادبیات ترجمه‌ای را تقویت خواهند کرد، با این شعار که می‌خواهیم اصلاحات در فرهنگ عقب‌مانده اجتماعی و دینی را در دستور کار قرار دهیم و هدف ما «نوسازی جامعه» است. آنان به دنبال یک گفتمان دینی رو به زوال و حاشیه‌نشین‌اند که روزگاری اگر لائیک‌ها از استقرار قانون مشروطه غربی و چپ‌ها از نفی طبقات به سبک مارکسیستی سخن می‌گفتند، مذهبی‌ها هم منفعلانه از نوسازی ست و مذهب بگویند و مذهب را حقیقتاً راه نجات و فرزاندگی ندانند، بلکه به این دلیل که وجدان جامعه ما متأسفانه (!) مذهبی است و مذهب، تعیین‌کننده است و مشکل اصلی ما هم تقابل ست و مدرنیسم است! اجباراً توصیه به استفاده از ادبیات مذهبی، برای اهداف سکولار کنند تا جامعه مذهبی در برابر ایشان مقاومت نکند. پس منتظر باشید که دوباره شعار رفورماسیون مذهبی بازتولید شود و با الهام از ایدئولوژی‌های مادی، مثلاً «ست» را نقد کنند. دوباره جریان غرب‌زده و غرب‌گرا خواهند کوشید با امکانات حکومتی، «خط انفعال» را در کشور احیاء کنند. آنان احیاء دینی و اصلاح اسلامی و انقلابی را یک سوءتفاهم می‌دانند زیرا در غرب، مذهب، نفی کامل دنیا و مناسبات این جهانی است و تنها «شهروند» «آسمان» را تربیت می‌کند و به شهروند زمینی کاری ندارد پس ایدئولوژی انقلاب اسلامی و مکتب امام خمینی(ره) را

که جمع دنیا و آخرت در جهت توحید است، نه می‌فهمند و نه می‌خواهند بفهمند و نه تحمل می‌کنند.

از این پس، دوباره شعار تفکر شیعی را به عنوان یک حزب جهانی انقلابی که پیشرو همه بشریت برای رهایی مستضعفین از زر و زور و تزویر و برای ایجاد یک جامعه توحیدی در جهان، تخریب خواهند کرد. دوباره خواهند گفت که تفسیر رسمی از دین و الگوی تمدن‌سازانه از اسلام را نخواهند پذیرفت و این‌ها همه اسطوره است!

20. از «تهدید»، «فرصت» بسازید: «شما می‌توانید»

دوباره از تفکر چپ، سانترالیزم و ماتریالیزم را و از «لیبرالیزم»، ولنگاری‌اش را و از «اگزیستانسیالیزم»، بی‌هویتی‌اش را و از «پوزیتیویزم»، قشری‌گری‌اش را احیاء خواهند کرد. بازار التقاط به مفهوم منفی کلمه (و نه مفهوم مثبت آن یعنی دیالوگ مکاتب با دآوری عقلانی و منطقی) بلکه به معنای ترکیب ایدئولوژی‌های مادی و معنوی، ترکیب اسلام و غیر اسلام، دوباره گرم خواهد شد و این ادبیات، بازسازی خواهد شد.

بنابراین توصیه ما به دوستان در تشکلهای دانشجویی اسلامی و انقلابی که هنوز و همچنان حرف اول را در دانشگاه‌ها می‌زنند این است که خود را برای یک دوره آگاهی، نقد، هوشیاری، فعالیت نظری و مقاومت اجتماعی آماده کنند که در شرایط جدید در برابر جریانی که در سایه فشارهای سنگین غرب بر کشور، و فشار رسانه‌ای از خارج کشور که به زودی در داخل با امکانات حکومتی دوباره بازسازی و فعال می‌شوند، یک جبهه محکم پولادین، مسلح به اخلاق، منطق، عقلانیت، آزادی‌خواهی و در عین حال، احساسات خونگرمانه انقلابی تشکیل دهند.

دوباره به «مقاومت» بیندیشیم و این مقاومت را جهانی کنیم، چنان‌که جهانی شده است. به دهه‌های گذشته، باز نخواهیم گشت. ما رو به آینده داریم و از هر «تهدید»، یک «فرصت» خواهیم ساخت. این شعار تشکلهای دانشجویی انقلابی و مسلمان است و از 16 آذر 92 تا 16 آذر 93 باید حرکت‌های بزرگی در حوزه‌های نظری و عملی، شروع شود تا انقلاب اسلامی همچنان پیش رود و دچار پس‌رفت نشود.